حکومت اسلامی/ سال سی‌ام، شمارهٔ چهارم، زمستان۱۴۰۴، پیاپی۱۱۸
ISLAMIC GOVERNMENT 118 / Vol.30, No.4, Winter 2026

حقوق عامه در مکتب امام خمینی؛ با تأکید بر اصل حاکمیت قانون

دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱ تأیید: ۱۴۰۴/۸/۱۹

رحیم هدایتی چرمهینی*
فرامرز عطریان**مسعود راعی***

چکیده

«حقوق عامه» در یک تعبیر به کلیه حقوقی اطلاق می‌شود که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به‌منظور تضمین و حمایت از آحاد مردم و در راستای تحقق منفعت عمومی مد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است. در قانون اساسی نظارت بر اجرای این حقوق بر عهده قوه قضاییه گذاشته شده است. از سوی دیگر، در منظومه فکری و فقهی امام خمینی؛ علی‌رغم اینکه ایشان قانون اساسی را تنفیذ نمود، این اصطلاح به‌صورت صریح بیان نشده است. اکنون سخن بر آن است که قلمرو، دامنه و نحوه اجرایی شدن ماهیت حقوق عامه در مکتب فکری امام خمینی؛ چگونه تبیین شده است. با رجوع به فرمان هشت ماده‌ای امام؛ در سال ۱۳۶۱، می‌توان ابعادی از این حقوق را شناسایی نمود. از مهم‌ترین این موارد، رعایت اصل بنیادین «حاکمیت قانون» است. بر این اساس، نه‌تنها اصل حاکمیت قانون، خود یکی از مصادیق «حقوق عامه» است، بلکه اجرای این اصل تضمینی برای سایر مصادیق حقوق عامه تلقی می‌شود. به‌عنوان مهم‌ترین یافته باید گفت تعابیری همچون «حقوق شهروندی»، حقوق ملت و حقوق بشر، با آنچه که در مکتب امام تحت عنوان «حقوق عامه» قابل شناسایی است، متفاوت می‌باشند. قانون اساسی نیز حقوق عامه را از حقوق ملت، حقوق جمعی و آزادی‌های مشروع تفکیک کرده است. یافته دیگر مقاله آن است که در نگاه امام؛ ماهیت حقوق عامه به اصطلاح فقهی «حق الناس» نزدیک‌تر است. روش نگارش این مقاله به‌صورت توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، حقوق عامه، اصل حاکمیت قانون، مکتب امام خمینی

* دانشجوی دکتری گروه حقوق عمومی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران: Rahim.hedayati13@iau.ac.ir
** استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران: atrian.f@iau.ac.ir
*** استاد گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران: masoud.raei@iau.ac.ir

مقدمه

حقوق عمومی، مجموعه قواعد حاکم بر روابط دولت و کارگزاران بـا مـردم و بـالعکس است که هدف آن، تأمین مصالح عموم جامعـه مـی‌باشـد. ماهیـت قواعـد حقـوق عمـومی، به‌جهت گره خوردن با مصالح جامعه و نظم عمومی، «آمره» است؛ یعنـی حتـی بـا توافـق و اراده اشخاص نیز نمی‌توان عملی را برخلاف آنها انجام داد و تخطی از آنها و نیز تغییـر آنهـا امکان‌پذیر نیست. ضمانت اجرای نقض قواعد حقـوق عمـومی و تخلـف از آنهـا بـه‌وسـیله اشخاص با واکنشی همراه است که نوعی الزام از طریق فشار اجتماعی را نیز به‌همراه دارد.

مکتب امام خمینی﵀ مکتبی برگرفته از عقاید و اندیشه‌های فقهی، اصـولی، کلامـی، فلسفی، اخلاقی، عرفانی، سیاسی و اجتماعی ایشان اسـت. براسـاس ایـن نگـرش، امـام خمینی﵀ فقه شیعه را از قالب فقه صرفاً فردی خارج کرده و حوزه‌های وسیع‌تر(جامعـه) را به آن اختصاص داده است. نگاه حکـومتی بـه فقـه و رفـع نیازهـای شـئون مختلـف حکومت، از مهم‌ترین شاخصه‌های مکتب امام خمینـی﵀ محسـوب مـی‌شـود. در ایـن مکتب اداره نظام اجتماعی مردم، در کنار پاسخ‌گویی به نیازهای فـردی، نقـش محـوری داشته و از هیچ شأنی از شئون مردم و جامعه در ایـن حـوزه فروگـذار نشـده اسـت. از مؤلفه‌های عمده‌ای که در مکتب امام خمینی بسیار مهم تلقی شده و کارسـاز مـی‌باشـد، لحاظ کردن واقعیت‌های اجتماعی و درک مسائل و فهم موضوعات بـا عنایـت بـه ایـن واقعیت‌هاست که راه را بر استنباط به‌روز و در عین حال کارآمد می‌گشاید.

بر این اساس، امام خمینی﵀ با به‌کارگیری عبارت‌ها و کلمـات و واژه‌هـای موجـود در دانش حقوق، نگاه فقهی خویش را بیان کرده است. از جمله این کدواژه‌های بـه‌کـار گرفته شده، حقوق عامه است که در ادبیات فقهی جایگاه چندانی در بین علمای سـلف نداشته، اما در نگاه قانون‌گذاران مطمح نظر قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسـلامی ایـران مـنعکس گردیـد. اگرچـه ایـن واژه در کلمـات منسوب به امام خمینی﵀ وجود ندارد، اما تنفیذ و توشیح قانون اساسی بیان‌گر پـذیرش این معنا توسط ایشان می‌باشد. پذیرش این سخن سؤال بنیادینی را به دنبال می‌آورد کـه

با توجه به عبارت‌هایی همچون «حق الناس و حق الله محض»، «حق الناس و حق الله مشترک»، «حقوق ملت و مردم» و مانند آنها، واژهٔ حقوق عامه چه معنای متفاوتی در کلمات پیش‌گفته در نگاه امام خمینی داشته است؟ به عبارت دیگر، آیا این عبارات، معنایی جز همان حق الناس ـ اعم از محض یا مشترک ـ افاده نمی‌کند؟ طرح این پرسش و ضرورت پاسخ به آن، خاستگاه نگارش مقالهٔ حاضر است. از سوی دیگر، تأکید امام﵀ بر رعایت قانون و حرکت بر مدار آن(یا همان اصل حاکمیت قانون)، پرسش دیگری را ایجاد کرده است که آیا اصل حاکمیت قانون می‌تواند ذیل مفهوم «حقوق عامه» قرار گیرد، یا اینکه از منظر معناشناسی، دلالت بر معنایی متفاوت از حقوق عامه دارد؟

واژه شناسی و نظام معنایی

با توجه به گستره معنایی واژگان مورد نظر، در مورد واژگان کلیدی از منظر امام(حقوق ملت، حقوق شهروندی و حقوق بشر) توضیح لازم ارائه می‌شود.

حقوق ملت

واژه «ملت» در صحیفه امام خمینی﵀ پس از واژه «اسلام»، دومین واژه پرکاربرد است(درویشی، ۱۳۸۹، ص۷۰) که خود بیان‌گر اهمیت حقوق مردم در نگاه امام است. با ردیابی کاربرد اصطلاح «حقوق ملت» در نظام فکری امام خمینی﵀، مشخص می‌شود که ایشان منظومه‌ای از حقوق را با صبغهٔ «جمعی بودن» مد نظر قرار داده است. در این میان، حق تعیین سرنوشت، حق بهره‌مندی از حقوق سیاسی(همچون رأی)، حق بهره‌مندی از منافع ملی و حق ابراز عقائد به‌گونه‌ایی که سرنوشت خودشان را تعیین کنند، از جمله حقوقی است که امام﵀ ذیل عنوان «حقوق ملت» تعریف کرده است. ایشان در سیاست‌گذاری‌ها و موضع‌گیری‌های خود، حقوق جمعی را مورد تأکید قرار می‌داد. ایشان استقلال در برابر نیروهای خارجی و بیگانه و حاکمیت مستقل ملت بر سرنوشت خویش را ـ بر اساس ارزش‌ها و اعتقادات مکتبی و در راستای تأمین آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ـ از حقوق مسلم مردم در تمام

جوامع می‌دانست؛ حقی که برای دست‌یابی به آن، مبارزات و تلاش‌های مستمری انجام گرفته است. ایشان در مقام تبیین این حق می‌فرمود:

> این مردمی هستند که حق می‌گویند. حق خودشان را طلب می‌کنند. آزادی حق مردم است. استقلال یک مملکت حق اهل مملکت است(امام خمینی، ۱۳۷۴، ج۵، ص۳۳۴).

در اندیشه امام خمینی﵀ آزادی‌های بیان، قلم و مشارکت سیاسی، حق مسلم شهروندان تلقی می‌شود؛ اما این آزادی‌ها همواره در چارچوب‌های اخلاقی و قانونی اسلام معنا پیدا می‌کند. آزادی در نظر ایشان نه به‌معنای هرج‌ومرج، بلکه آزادی مسئولانه و متعهدانه است که میان حقوق فردی، مصالح اجتماعی و ارزش‌های دینی تعادل برقرار می‌کند. حضرت امام﵀ در بیانات خویش، به ویژگی‌های جمهوری اسلامی اشاره کرده و می‌فرماید:

> با جمهوری اسلامی، سعادت، خیر و صلاح برای همه ملت است. اگر احکام اسلام پیاده شود مستضعفین به حقوق خودشان می‌رسند. تمام اقشار ملت به حقوق خودشان می‌رسند. در جمهوری اسلامی زورگویی نیست. در جمهوری اسلامی آزادی است. استقلال است(همان، ص۲۰۱).

خوانش امام خمینی﵀ از حقوق ملت، الگویی مبتنی بر عدالت اجتماعی، آزادی مسئولانه و پیوندی مستحکم میان دین و مردم‌سالاری است که از دوگانه‌سازی‌های رایج در نظریه‌های مدرن فراتر می‌رود. این رویکرد، با تأکید بر مسئولیت‌پذیری متقابل حکومت و ملت و رعایت حقوق همه اقشار جامعه ـ به‌ویژه اقلیت‌ها ـ الگویی استثنایی برای توسعه حقوق شهروندی در جوامع اسلامی ترسیم می‌کند.

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی﵀ یک مسئله و دغدغه جدی بوده است و علی‌رغم آنکه ایشان از این مفهوم در آثار و بیانات خود استفاده نکرده است، اما محورها و مصادیق آن در سیره نظری و عملی ایشان مورد تأکید و توجه ویژه قرار

گرفته است. امام خمینی نظرات جامعی پیرامون حقـوق مشـتق از وضـعیت شـهروندی دارد(موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، ۱۳۹۲، ص۳). ایشـان حـاکم اسـلامی را خـادم ملت و وی را مکلف به برپایی عدالت در جامعـه مـی‌دانـد(همان، ص۲). از نظـر امـام خمینی، آحاد ملّت، برخوردار از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی بسیاری هستند که دولت موظف اسـت نسـبت بـه تـأمین، پاسـداری، حفـظ و حمایـت از آنهـا بـه‌دور از تبعیض‌های ناروا اقدام کند(امام خمینی، ۱۳۷۴، ج۸ ، ص۲۵۶). ایـن حقـوق علـی‌رغـم اینکه در آثار و بیانات ایشان ذیل مفهـوم حقـوق شـهروندی نیامـده‌انـد، امـا محورهـا، شاخص‌ها و مصادیق آن به‌کرات از سوی ایشان یـاد شـده و مـورد تأکیـد قـرار گرفتـه است. بیانات ایشان در بارهٔ حقوق ملت هم‌راسـتا بـا مسـائل مطـرح در حـوزهٔ حقـوق شهروندی است(موسوی بجنوردی، مهریزی ثـانی، ۱۳۹۲، ص۲). بـا توجـه بـه تجربـه حکومت‌داری ایشان، به‌قطع می‌توان گفت بهترین مصداق در مورد حقوق شهروندی در اسلام، سبک و سیاقی است که امام خمینی در اندیشه و رفتار خود نشان داد(همان). واژه «ملت» در صحیفه امام خمینی پـس از واژه «اسـلام» دومـین واژه پرکـاربرد اسـت (درویشی، ۱۳۸۹، ص۷۰). که بیان‌گر اهمیتی است که ایشان به حقـوق ملـت مـی‌داد و همان‌گونه که می‌دانیم در درون‌مایـه شـهروندی مفهـوم ملیـت نهفتـه اسـت (موسـوی بجنوردی و مهریزی ثانی، ۱۳۹۲، ص۲).

حقوق بشر

حقوق بشر در اندیشه امام خمینی جنبه همگانی دارد. از دیـدگاه ایشـان، حقـوق بشر و نوع انسان‌ها، جزئی از مکتب اسلام و قوانین الهی است و ایمان بـه ایـن مکتـب و تفکر است که به حقوق بشر اعتبار بخشیده و موجب می‌گـردد کـه ایـن حقـوق در پرتـو تفکر دینی از عمق، الزام و ضمانت اجرای بیشتری برخوردار شود(فاضلی، ۱۳۹۵، ص۱). امام خمینی اقامه این حق را تنها با دین‌باوری و معنویت میسر می‌دانـد. ایشـان از یـک سو اسلام را مبین و مؤید حقوق بشر دانسته و از سوی دیگر، غرب و تفکـر آن را مـدعی دروغین و پایمال کننده حقوق ابنـاء بشـر مـی‌خوانـد(امام خمینـی، ۱۳۸۹، ج۵، ص۱۸۵).

ایشان ـ با عنایت به شناخت جهان پیرامون خود و با تسلطی که بر شرع مقدس داشت ـ توانست حاکمیتی را بنیان‌گذاری نماید که اصل و دغدغه آن، حقوق بشر بوده است(فاضلی، ۱۳۹۵، ص۱)؛ البته نه «حقوق بشر انسان‌محور»؛ بلکه «حقوق بشر خدامحور»، حقوقی که ضمانت اجرای آن نه‌تنها وابسته به فرد نیست، بلکه این امکان را دارد که بتواند به‌صورت بسیار گسترده، فارغ از تفکرات گوناگون بشری پیاده‌سازی شود (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۵۱۹-۵۱۸). امام در جایی دیگر بیان می‌دارد: «میزان، حقوق بشری است». همچنین، ایشان می‌افزاید: «همه افراد یک ملتی آزادند در این که عقاید خودشان را بگویند، در اینکه سرنوشت خودشان را خودشان تعیین بکنند»(همان، ج۴، ص۱۴۸). از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا هر دو انسانند و زن، حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد(همان، ص۳۶۴). یکی از پرکاربردترین واژه‌هایی که در تمامی آثار عرفانی، سیاسی، اخلاقی و فقهی امام خمینی ﷺ مشاهده می‌شود، واژه «حقوق بشر» است.

آزادی‌های مشروع

امام خمینی ﷺ آزادی را حق اولیه بشر می‌داند که از آغاز خلقت به او عطا شده است؛ حقی که انسان همانند حق حیات، قبل از تشکیل جامعه و دولت از آن برخوردار است و دولت نیز موظف به پاسداری از حریم آن است. ایشان عدالت را نیز یکی از مهم‌ترین ارزش‌های جوامع بشری در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌داند. آزادی از دیدگاه امام خمینی هدیه‌ای الهی است و خداوند این نعمت را به‌پاس مقاومت و مبارزه‌های طولانی ملت مسلمان ایران به آنان بخشیده است. به اعتقاد امام، آزادی از بزرگ‌ترین آرمان‌های انقلاب و نهضت اسلامی است و هیچ شخص و مقامی حق محروم کردن انسان‌ها از آزادی خدادادی را ندارد(همان، ج۵، ص۲۰۴). ایشان به تمام ابعاد آزادی توجه داشته و تأمین آزادی‌های عقیده، بیان، انتقاد، اجتماعات، مطبوعات، رسانه‌ها و غیره را وظیفه نظام اسلامی می‌داند. «آزادی» در ادبیات مبارزه‌ای امام، همواره یکی از اهداف مهم بوده و در بیانات قبل از انقلاب ایشان به‌کرّات آمده است.

از نظر امام، آزادی جزو اولین حقوق مردم و موهبتی است از جانب ذات باری‌تعالی که حکومت‌ها نمی‌توانند این حق را نادیده بگیرند. ایشان در این رابطه می‌گوید: «حق اولیهٔ بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم من می‌خواهم حرفم آزاد باشد»(همان، ج۳، ص۵۱۰). امام در مقام یک فیلسوف الهی و رهبری عالم، آزادی را عطیهٔ خداوند دانسته و به‌تبع آن، حق دخالت در آزادی بشر را نیز منحصر به ذات مقدس حق می‌داند (همان، ص۴۰۶). بر این اساس، از نظر ایشان حکومت نه تنها باید دغدغهٔ آزادی شهروندان را داشته باشد، بلکه باید اسباب تضمین آن را نیز فراهم آورد. ایشان در این زمینه می‌گوید: «باید ... آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود»(همان، ج۱۲، ص۲۸۳). ایشان اولین مرحله شکل‌گیری تمدن را آزادی ملت‌ها قلمداد کرده و مملکتی را که فاقد آزادی است، فاقد تمدن می‌داند(همان، ج۵، ص۳۲). امام آزادی را امری واضح و بی‌نیاز از تعریف می‌دانست(همان، ج۱۰، ص۹۵-۹۴) و آن را از بنیادهای اسلام(همان، ج۴، ص۲۴۲) و بهترین نعمت داده شده به بشر از جانب خدای تعالی برمی‌شمرد(همان، ج۷، ص۳۶۸). امام در اوج ارج نهادن به آزادی، آن را نتیجه یگانه‌پرستی می‌داند؛ چراکه اعتقاد به خدای یگانه سبب آزادی می‌شود و سلب آزادی، شرک را به ارمغان می‌آورد.

حقوق عامه

با عنایت به اصطلاحات و واژه‌های پیش‌گفته، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا نگاه امام خمینی به حقوق عامه معنایی متفاوت را به‌دنبال دارد یا برآیندی از همه این تعابیر است؛ یا اساساً به حق الناس مربوط می‌باشد؟ به‌منظور پاسخ دادن به این سؤال، تحلیل و تبیین ویژگی‌های حقوق عامه از دیدگاه امام و به‌تبع آن جایگاه اصل حاکمیت قانون ضرورت می‌یابد.

«حقوق عامه» در ایران به‌ویژه در قوانین و مقررات اخیر به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق فرافردی و عمومی که به نوع افراد جامعه مربوط است، شناخته می‌شود؛ یعنی حقوقی که الزاماً نوع افراد یک جامعه را تحت الشعاع قرار داده و مطالبه جبران آن از

این حیث، توسط افراد خاص امکان‌پذیر نیست. در این چارچوب، دادستان‌ها مهم‌ترین مسئول نظارت، پیگیری و احیای این حقوق هستند و باید اقداماتی نظیر تعقیب کیفری را به‌منظور پیش‌گیری از نقض حقوق عامه انجام دهند(منصوریان، ۱۴۰۳، ص۱۳).

«حقوق فرافردی» به حقوقی اطلاق می‌شود که به فرد یا گروه خاصی تعلق ندارند؛ بلکه به جوامع یا ملت‌ها به‌عنوان یک کل، مرتبط و وابسته هستند و با خیر عمومی یا منافع نوع بشر گره خورده‌اند(Carozza, 2007, p.765-768). این دسته از حقوق با حقوق فردی تفاوت دارند؛ زیرا غیر قابل تقلیل به منافع فردی هستند و ماهیتی جمع‌گرایانه دارند. این حقوق در واقع حقوق اجتماعی یا عمومی هستند که هدف آنها حفاظت از منافع عمومی است که به این نوع حقوق گره می‌خورد؛ چراکه مبتنی بر مصالح و منافع جمعی هستند. این حقوق ذی‌نفع خاصی ندارند و امکان مطالبه آنها نزد مراجع قضائی برای همه وجود دارد. به‌عنوان نمونه آلودگی زیست محیطی بر کیفیت زندگی تأثیرگذار است. در چنین وضعیتی، خسارت وارد شده، همگان را در بر می‌گیرد و از این‌رو، مشروعیت بخش مطالبه همگانی است(مولودی، حاجی عزیزی و صفری، ۱۳۹۵، ص۲۷۳و۲۸۵).

مبانی حقوق عامه از منظر امام خمینی‌ﷺ

به‌منظور تحلیل و تبیین معانی حقوق عامه از دیگر مفاهیم مشابه(حقوق ملت، حقوق شهروندی و حقوق بشر)، تبیین معنایی مبانی حقوق عامه در نگاه امام خمینی راه‌گشا خواهد بود.

حقوق عامه و قانون اساسی

یکی از اصطلاحات مندرج در قانون اساسی، «حقوق عامه» است. در اینکه منظور از حقوق عامه چیست، بحث‌ها و سؤالات متعددی مطرح شده است. این واژه در سایر نظام‌های حقوقی جهان به‌کار نرفته است. این سخن بدان معنا است که چنین اصطلاحی از آورده‌های نظام حقوقی کشور ایران است که فهم و تحلیل آن باید بر

اساس اصل چهارم قانون اساسی ـ به‌عنوان یک اصل حاکم ـ تفسیر شود؛ در عین حال، آنچه ضرورت بیشتری دارد، تکیه بر مکتب فکری ـ فقهی امام خمینی ﷺ در این زمینه است. آنچه از فرمایشات امام ﷺ به‌صورت نسبتاً مستقیم، به قلم معظم له به نگارش در آمده است، فرمان هشت ماده‌ای سال ۱۳۶۱ می‌باشد. در راستای این سخن که فصل الخطاب آن، قوانین آمره و جاری کشور، تکالیف و وظایف هر یک از دستگاه‌های مسئول را برشمرده است(دباغ و کرمی، ۱۴۰۱، ص۴)، به تبیین آن می‌پردازیم:

اصطلاح «حقوق عامه» در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی به‌معنای حقوق فردی و اجتماعی مندرج در صدر همان اصل و «حقوق عمومی» مندرج در اصل۶۷ است که مصادیق عمده آن در فصل سوم با عنوان «حقوق ملت» احصا شده و جامع حقوق فردی و جمعی مردم است. بنابراین، از بررسی کاربرد این اصطلاح در قوانین موضوعه ایران به‌دست می‌آید که میان مفهوم این اصطلاح در قانون اساسی و قوانین کیفری شکلی، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. در حقوق اساسی به‌رغم آنکه در سال‌های اخیر، قانون‌گذار، مسئولان قضایی و حقوق‌دانان به استفاده از اصطلاح «حقوق شهروندی» به‌جای «حقوق عامه» متمایل شده‌اند، اما بررسی مصادیق حقوق عامه در قانون اساسی جمهوری اسامی ایران نشان می‌دهد که برخی از مصادیق در زمره حقوق بشر و برخی دیگر از مقوله حقوق شهروندی هستند. این امر حاکی از ماهیت دوگانه حقوق عامه در حقوق اساسی ایران است؛ یعنی مفهومی که جامع حقوق فردی، جمعی، یک سویه و دو سویه است.

در فقه امامیه نیز چهار مفهوم برای «حقوق عامه» قابل شناسایی است: نخست، حق عموم بر منافع عامه و اموال عمومی است. معانی دیگر نیز عبارت‌اند از: حقوق فردی شهروندان، حق جامعه برای مقابله با افساد و امور حسبه که این مفاهیم قابل جمع به نظر می‌رسد. مفاهیم اول، سوم و چهارم از آن جهت که ماهیت جمعی دارند، بر مصادیق حقوق شهروندی و نیز مصلحت عمومی قابل انطباق‌اند. مفهوم دوم به‌سبب ماهیت فردی آن، بیشتر بر حقوق بشر منطبق است. همچنین مفهوم سوم در فقه، کاملاً بر معنای آن در حقوق کیفری شکلی و جنبه عمومی جرم منطبق است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محصول انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی﵀ است. از آنجا که ایشان اندیشه‌های مشخص و بنیادین در خصوص مسائل اساسی حکومت داشته است، این دیدگاه‌ها نقشی تعیین کننده بر تکوین قانون اساسی به‌ویژه در محورهایی چون نوع حکومت، حاکمیت، نهادهای سیاسی و حتی نهادهای حقوقی همچون نهاد حقوق عامه ایفا کرده است. در منظومه فکری امام﵀، قانون اساسی معیار و سرلوحه همه امور حاکمیتی است؛ چنان‌که ایشان بیان می‌دارد:

> معیار در اعمال نهادها قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ‌کس، چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی جایز نیست و متخلف، به مردم معرفی می‌شود و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. بنابراین، دخالت هر یک از مقامات در امور مربوط به مقامات دیگر بر خلاف قانون است و دخالت کننده به مردم معرفی می‌گردد(امام خمینی، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۲۰۲-۲۰۱).

همچنین ایشان در مقام تأیید و تنفیذ قانون اساسی و تأکید بر حضور در پای صندوق رأی به مردم این‌گونه توصیه می‌نماید:

> قانون اساسی یکی از ثمرات عظیم، بلکه بزرگتر[ین] ثمرهٔ جمهوری اسلامی است و رأی ندادن به آن به‌هدر دادن خون شهیدان ماست. مبادا تحت تأثیر دشمنان اسلام رفته و از رأی دادن و حضور در حوزه‌های رأی‌گیری خودداری کنید. اسلام، بزرگ‌تر از آن است که به‌واسطهٔ یک اِشکال قابل رفع، از اساس آن صرف‌نظر کنید. این‌جانب در روز اخذ آرا، رأی مثبت می‌دهم و از تمام برادران و خواهران عزیز خود از هر قشری و در هر مسلکی هستند تقاضا می‌کنم که به این قانون سرنوشت‌ساز رأی مثبت بدهند(امام خمینی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۱۳۷).

از این‌رو، اشراف و نظارت امام﵀ بر پیش‌نویس و همچنین تدوین و تصویب اصول قانون اساسی توسط خبرگان منتخب مردم و در نهایت رأی مثبت و تنفیذ آن، بیان‌گر پذیرش کامل نهاد حقوق عامه مندرج در اصل ۱۵۶ از سوی معظم له است.

حقوق عامه و فرمان هشت ماده‌ای

فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی که در ۲۴ آذر ۱۳۶۱ به‌صورت مکتوب خطاب به مسئولان صادر شد، به‌عنوان سندی مبنایی در حوزه حقوق عامه، مهم‌ترین منبع در شناخت مفاهیم مرتبط به این قلمرو در نظام معنایی ایشان می‌باشد. این فرمان، که می‌توان آن را نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران تلقی کرد، به‌عنوان منشور کرامت انسان و در زمینه حقوق خصوصی، حقوق بشر، حقوق شهروندی و حقوق عامه در مقابل حکومت و قدرت به‌شمار می‌رود و در تمامی موارد به محترم شمردن حقوق افراد و رعایت ضوابط قانونی در برخورد با حقوق شرعی و مدنی تأکید دارد(بیگلری، ۱۳۹۸، ص۱۷). در ادامه به بررسی واژگان مربوط در این سند پرداخته می‌شود: در بندهای اول و دوم فرمان، از تعبیر «حقوق مردم» استفاده شده است:

بند اول: «... کار قوه قضائیه به تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود.» و بند دوم: «... تا جریان امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد.» و در بند سوم: از آرامش و امنیت «ملت» در پرتو احکام عادلانه اسلامی سخن به‌میان آمده:

> «... تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار، احساس آرامش قضایی نمایند و احساس کنند که در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنان در امان است».

همچنین در این بند رفتار غیراسلامی با «مردم» از سوی هر کسی غیر مجاز دانسته شده است.

امام در بند چهارم، از دو تعبیر عام در سیاق نفی استفاده کرده است: «هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هرچند مدت توقیف کم باشد.» در این بند، «هیچ کس» و «کسی»، شمول و فراگیری حکم نسبت به تمام افراد را نشان می‌دهد. این سیاق در بندهای پنجم و ششم نیز تکرار شده است:

> هیچ کس حق ندارد در مالِ کسی چه منقول و چه غیرمنقول، و در مورد حق

کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید، مگـر بـه حکـم حـاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی

به‌علاوه در بند ششم آمده است:

هیچ کس حق ندارد ... نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی ـ اسـلامی مرتکب شود ... و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید.

واژه‌های «فرد»، «مردم»، «اهانت» و «اعمال غیرانسانی ـ اسلامی» در یـک حـوزه معنـایی به‌کار برده شده‌اند.

ایشان در بند هفتم، علاوه بر حرمت اشاعه فحشا، موضوع نهـی خـود را بـه «حرمـت هتک مسلمان» معلّل ساخته است: «چراکه اشاعه فحشاء از بزرگ‌ترین گناهان کبیره اسـت و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید.» در نهایـت، امام خمینی در بند هشتم، عبارتی را به‌کار برده است که بـه نـوعی انگـاره «سـوژه مـؤمن فضیلت‌مند» را به‌عنوان الگوی فردی و جمعی در جمهوری اسلامی بازنمایی می‌کند:

باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیـت اسـلام و ثبـات و قـدرت نظـام جمهوری اسلامی با تأیید و عنایات خداونـد ... و پشـتیبانی بـی‌نظیـر ملـت متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمـل نیسـت کـه بـه اسـم انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواسـته بـه کسـی ظلـم شـود(امام خمینـی، ۱۳۸۹، ج۱۷، ص۱۴۲-۱۳۹).

حقوق عامه و حق الناس

عباراتی همچون «حق الناس» و «حقوق مردم» در آثار امام فراوان به‌کار رفتـه اسـت که از جمله آن می‌توان به فرمان ۸ ماده‌ای ایشان اشاره نمود. ایشان همچنـین بـه فرزنـد خود توصیه می‌کند که از دنیا نرود مگر اینکه حقـوق مـردم را ادا کـرده باشـد؛ چراکـه خطای در این زمینه باعث مصیبت‌های بزرگ در آخرت می‌شود. و هشدار می‌دهـد کـه ممکن است انسان‌ها در اثر غفلت از حقوق الناس و معاصی دینـی، دچـار عـذاب‌هـای سختی شوند که شفاعت نیز شامل آنها نشـود. همچنـین، امـام﵀ بـه اهمیـت پرهیـز از

خودخواهی و گمراهی ناشی از نفس شیطانی تأکید کرده و از خداوند می‌خواهد ما را از شر خودمان حفظ کند:

> پسرم! سعی کن که با حق النّاس از این جهان رخت نبندی که کار بسیار مشکل می‌شود. سر و کار انسان با خدای تعالی که ارحم الراحمین است، بسیار سهل‌تر است تا سروکار با انسان‌ها. به خداوند تعالی پناه می‌برم از گرفتاری خود و تو و مؤمنین در حقوق مردم و سر و کار با انسان‌های گرفتار؛ و این نه به آن معنی است که در حقوق اللّه و معاصی سهل انگاری کنی. اگر آنچه از ظاهر بعض آیات کریمه استفاده می‌شود، در نظر گرفته شود، مصیبت بسیار افزون می‌شود و نجات اهل معصیت به‌وسیله شفاعت، به گذشت مرحله‌های طولانی انجام می‌گیرد. تجسّم اخلاق، اعمال و لوازم آنها و ملازمه آنها با انسان، از ما بعد موت تا قیامت کبری و از آن به بعد تا تنزیه و قطع رابطه به‌وسیله شدّت‌ها و عذاب‌ها در برزخ و جهنّم و عدم امکان ربط با شفیع و شمول شفاعت، امری است که احتمال آن، کمر انسان را می‌شکند و مؤمنان را به فکر اصلاح به‌طور جدّی می‌اندازد. هیچ کس نمی‌تواند ادّعا کند که قطع به خلاف این احتمال دارد؛ مگر آنکه شیطانِ نفسش، چنان بر او مسلّط باشد و با او بازی کند و راه حق را بر او ببندد که او را منکر روشن و تاریک کنند و چنین کوردلان بسیار هستند. خداوند منّان ما را از شر خودمان حفظ فرماید(امام خمینی، نامه مورخ ۱۳۶۱/۲/۸).

بی‌تردید اگر کسی متعرض حقی از حقوق مردم شده باشد، باید آن را جبران کند. اگر از راه ربا، رشوه، فریب‌کاری، سرقت یا هرگونه راه نامشروع دیگری در مال مردم یا بیت المال تصرف کرده باشد، توبه او مشروط به تحصیل رضایت صاحب مال یا باز پس دادن آن است؛ چنان‌که در روایتی آمده است: پیرمردی که در دستگاه بنی‌امیه در عصر حجاج‌بن‌یوسف ثقفی، مسئولیت داشت و اموالی نیز اندوخته بود، از امام باقر علیه‌السلام سؤال کرد: آیا می‌توانیم توبه کنیم؟ امام علیه‌السلام درنگی کردنده سپس فرمودند: «خیر، مگر آنکه حقوق مردم را به صاحبانش برگردانی»(مصطفوی، ۱۳۶۹، ج۲، ص۳۳۱). همچنین

اگر کسی به جان مسلمانی لطمه‌ای وارد آورده است، توبه او مشروط به رضایت آن فرد مسلمان یا پذیرش دیه یا قصاص است. افزون بر لطمه جسمی و بدنی که ظلم و ستم در حق دیگران است، اگر کسی با ترساندن و اندوه افکنی یا آسیب به روان و اعصاب کسی موجبات ناراحتی او را فراهم آورد، در صورتی توبه او پذیرفته می‌گردد که همه ضربه‌ها و خسارت‌های وارد شده را جبران نمایند؛ چه اینکه اگر به‌وسیله غیبت، تهمت، افشاگری و هرگونه رفتار، دیگری را مورد آسیب قرار دهد نیز به‌شرطی می‌تواند توبه کند که هر حیثیتی را که به باد داده است، به‌صورت اول خود بازگرداند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام چنین آمده است: «هر کس حیثیت مؤمنی را بشکند، بر او واجب است که آن را جبران کند»(امام خمینی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۴۸).

حق الناس و مصادیق آن

حق الناس وسعتی به گستره تمامی اعمال و رفتار بشری دارد. حق الناس یعنی حقی که مختص مردم بوده و جدای از حق الله است. رعایت این نوع حقوق در دین اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است؛ چون خداوند متعال اگر از حق خویش هم بگذرد، از حق الناس و حقی که مربوط به مردم است، نخواهد گذشت. حق الله ممکن است توسط خدای متعال مورد بخشش قرار گیرد؛ اما گذشت از حق الناس، جلب رضایت صاحبان حق را می‌طلبد. تضییع جان، مال، حیثیت و آبروی مردم، حقوق اجتماعی، سیاسی و... ، جزو حقوق الناس بوده و فردی که نسبت به تضییع این حقوق اقدام کند، در پیشگاه خداوند متعال، مورد مواخذه قرار خواهد گرفت. رعایت نکردن حقوق اجتماعی، غیبت کردن، رعایت نکردن حجاب اسلامی، نگاه به نامحرم، سوء ظن و بدگمانی به مردم و... از جمله مواردی است که در زمره حقوق الناس است. همه مسائل از اعمال مستحب گرفته تا واجب، اگر موجب از میان رفتن حقوق مردم شود، مصداق بارز تضییع حق الناس بوده و باید جبران شود. حق الناس را باید در تمامی امور و مسائل رعایت کرد. حق الناس به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱. حق الناس مالی. ۲. حق الناس جانی. ۳. حق الناس آبرویی و ۴. حق الناس اضلالی و گمراه کردنی.

نسبت به حق الناسِ مالی باید آنچه را که به گردن دارد، به آن شخص پرداخت کند و اگر او را نمی‌شناسد، باید از طرف آن شخص رد مظالم و صدقه بدهد. نسبت به حق الناسِ جانی هم باید به آن شخص مراجعه کند و اگر به جسم او صدمه ای زده، از او حلالیت بطلبد و یا دیه آن را بدهد و یا قصاص شود. نسبت به حق الناس آبرویی هم اگر آبروی شخصی را مثلاً با غیبت کردن ریخته است، اگر به او مراجعه کند، در صورت عدم مفسده، باید به او بگوید و حلالیت بطلبد و اگر مفسده دارد باید از طرف او و به نیت او استغفار کند و کارهای خیر انجام دهد و تا جایی که می‌تواند از اثر این آبرویی که ریخته است، کم کند. در مورد حق الناس اضلالی هم باید تلاش کند کسانی را که گمراه کرده است، به راه برگرداند و کار اشتباه خود را جبران کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آسان‌ترین نوع حق الناس، مالی است و سخت‌ترین نوع آن حق الناس اضلالی و گمراه کردن دیگران است(محمدی، ۱۳۹۹، ص۱).

از اصول مهم آموزه‌های دین اسلام، اهمیت حفظ و رعایت حقوق الناس است؛ آن‌چنان که در این آموزه‌ها آمده، حق الهی قابل بخشایش است؛ اما حق الناس تنها با رضایت فرد متضرر قابل بخشش و گذشت است. دین اسلام، بی‌عدالتی‌های آشکاری را که در حق زنان اعمال می‌شد، از میان برد و اهتمام ویژه‌ای به حقوق زنان دارد. پیامبر ﷺ بهشت را زیر پای مادران می‌دانست و در قرآن بر خوش‌رفتاری با زنان تأکید بسیار شده است(نساء(۴): ۱۹). بر این اساس، امام ﷺ با توجه به تعبیر حق الناس و التزام عملی به آن در طول زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و به‌ویژه در دوران زعامت و رهبری خود، مکرراً و مؤکداً نسبت به حق مردم اهتمام ویژه‌ای داشت و تعبیر حق الناس به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق عامه در اندیشه ایشان مطرح می‌باشد.

حاکمیت قانون در مکتب امام خمینی ﷺ

امروزه اصطلاح حاکمیت قانون جزو اصول بسیار برجسته حکمرانی خوب تعریف

شده است. آنگاه که از ضرورت حکمرانی با قیود مختلف همچون خوب، سالم، زیبا، متعالی و یا علوی سخن به‌میان می‌آید، همگی در این معنا مشترک‌اند که حاکمیت قانون و حرکت جمعی بر مدار قانون، اصل پذیرفته شده همگانی است. در اکثر منابع، صرفاً تلاش شده عناصر و مشخصه‌های اصلی آن تبیین شود؛ در صورتی که اصل حاکمیت قانون، هم می‌تواند ناظر بر شرایط شکلی و رویه‌ای باشد و هم می‌تواند بر محتوای قوانین، سیاست‌ها و خط مشی‌ها نظارت داشته باشد(زارعی، ۱۳۸۷، ص۸۴). حاکمیت دولت در هر کشوری بدین معناست که دولت سخن نهایی را مطرح می‌کند؛ تصمیم آن برتر از دیگران است و هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند اراده حکومت را محدود کند. این سلطه نهایی که منبع صلاحیت را در درون خود دارد، در اصطلاح «حاکمیت» نامیده می‌شود. آزادی‌خواهان بر این باورند که حاکمیت از آن ملت است و دولت به‌عنوان کارگزار و نماینده، از آن بهره‌مند می‌شود. در نتیجه قدرت زمانی مشروع است که برای مصلحت ملت به‌کار رود و دولتی از این موهبت برخوردار می‌شود که برگزیده و منتخب ملت باشد. دولت‌های مذهبی نیز حاکمیت را از آن خدا می‌دانند که به ملت واگذار شده است. فرق بین این دو در این است که در حاکمیت مذهبی، ملت، حاکمیت را از خداوند می‌گیرد و در اعمال آن محدود به فرامین پروردگار است و نمی‌تواند از آنها تجاوز کند.

مفهوم قانون از محوری‌ترین مفاهیم در مکتب و اندیشه سیاسی امام خمینی ﷺ است. قانون از دیدگاه ایشان یک قاعده و میزان برای عمل است. حاکمیت قانون، به آن مفهومی که امام خمینی در آثار خود آورده، در واقع موضوع اصلی اندیشه سیاسی ایشان و مهم‌ترین قسمت آثار معظم له است. امام خمینی نه‌تنها خود را پای‌بند به قانون می‌دانست و در تمامی فعالیت‌ها و اقداماتش این مطلب را نمایان می‌کرد، بلکه به‌عنوان رهبر انقلاب، مردم و مسئولان را نیز همواره به رعایت قانون و حاکمیت آن توصیه می‌کرد. بر همین اساس، امام معتقد بود که همه باید به قانون عمل کنند؛ اگرچه مخالف نظر آنان باشد. امام در این باره در جمع نمایندگان مجلس می‌گوید:

همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید؛ ولو برخلاف رأی شما

باشد. باید بپذیرید؛ برای اینکه میزان، اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان؛ که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست؛ میزان است که همهٔ ما باید بپذیریم. من هم ممکن است با بسیاری از چیزها، من که یک طلبه هستم، مخالف باشم. لکن وقتی قانون شد [تصویب] خوب، ما هم می‌پذیریم(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۴، ص۳۷۷).

امام خمینی‌ﷺ مانند بسیاری از فیلسوفان معتقد بود که یک کتاب قانون برای همه افراد بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌تواند مناسب باشد؛ هرچند ایشان به مقتضیات مکان و زمان نیز توجه خاصی داشت و مانند بسیاری از افراد مطلق‌گرا نبود. اختلافات موجود در طبایع و استعدادهای انسانی که به پیدایش انواع گوناگون آداب و رسوم منجر شده است، در این زمینه اهمیت فراوانی دارد.

امام خمینی‌ﷺ همواره بر این مسئله تأکید داشت که معلوم نیست آن قانونی که بالفعل بر جامعه حکومت می‌کند، همان قانون حق و بر طبق موازین عدالت وضع شده باشد. از نظر ایشان، قانون باید منطبق با شریعت و موازین عدالت باشد و در این صورت است که اگر همه به قانون عمل کنند، اختلافی پیش نمی‌آید(همان، ج۱۱، ص۲۳-۲۲). امام خمینی‌ﷺ معتقد بود که همه افراد و آحاد جامعه اعم از مسئولین و حتی افراد عادی باید خود را منطبق با قانون کنند؛ نه اینکه قانون را با خود منطبق نمایند و در این خصوص بیان داشت:

شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون [خودش را] با شما تطبیق بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد با یک گروه، تطبیق بدهد با یک جمعیت، تطبیق بدهد با یک شخص، این قانون نیست. قانون در رأس واقع شده است و همهٔ افراد هرکشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند. اگر قانون بر خلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور، کشور قانون می‌شود(همان، ج۱۴، ص۴۱۵).

امام خمینی‌ﷺ معتقد به تساوی افراد در برابر قانون بود و در این خصوص امتیازی برای افراد در برابر قانون قائل نبود؛ حتی اگر شخص مورد نظر پیامبر عظیم الشأن

اسلام ﷺ باشد. ایشان در این باره تصریح می‌دارد:

> در اسلام همه کس حتی پیامبر عظیم الشأن ﷺ در مقابل قانون، بی‌امتیاز در یک صف هستند و احکام قرآن و اسلام بر همه جاری است و شرف و ارزش انسان‌ها در تبعیت از قانون است که همان تقواست و متخلف از قانون مجرم و قابل تعقیب است(همان، ج۱۴، ص۲۳۱).

ایشان همچنین درخصوص اصل بنیادین حاکمیت قانون این‌گونه فرموده است: «حاکم در حقیقت قانون است. همه در امان قانون‌اند، در پناه قانون اسلام‌اند»(امام خمینی، ۱۳۸۹، ص۳۵۷).

امام خمینی ﷺ با ارائه تعریف قانون و شرح اقسام آن در کتب، آثار و تألیفات خود به شیوه مدبرانه می‌کوشد با ارائه نظریه خود، اصل حاکمیت قانون را در جامعه تبیین و جاری نماید. علاوه بر این، در مکتب امام ﷺ، نیاز بشر به قانون و حکومت از جمله احکام بدیهی عقل بوده و در این خصوص فرقی بین جوامع انسانی وجود ندارد. به اعتقاد ایشان حتی در جوامع ابتدایی و وحشی نیز قانونی حاکم بوده است. ایشان در این خصوص بیان داشتند:

> در تاریخ هست که چنگیز با آن طبع وحشی‌گری و صحرایی که داشته است، با آن خون‌ریزی‌هایی که کرده است، تابع یک قانون بوده است. چنگیز و سایر مغول تخلف از آن قانون نمی کردند. حتی تعبیر بعضی این بوده است که احترام آن قانون پیش مغول مثل احترام قرآن در صدر اسلام پیش مسلمین بوده است(امام خمینی، ۱۳۷۳، ج۳، ص۴۰۴).

امام خمینی ﷺ تأکید داشت که همه افراد باید خود را با قانون تطبیق دهند و در برابر آن تسلیم باشند. ایشان وجود قانون را برای اداره امور کشور ضروری می‌دانست و گفتار و عمل در مرز قانون را موجب رفع اختلاف‌ها برمی‌شمرد؛ زیرا قانون و قانون‌گذاری اصولاً مقدمه‌ای برای اجرای عدالت و پرهیز از ظلم و تبعیض است:

> اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه‌هایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند، به قانون خاضع بشویم و قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. در کشوری که قانون حکومت

نکند، خصوصاً، قانونی که قانون اسلام است، ایـن کشـور را نمـی‌تـوانیم اسـلامی حساب کنیم. اگر قانون حکومت کند در یـک کشـوری [اختلافـی دیگـر نخواهـد بود] چنانچه از صدر عالم تاکنون تمام انبیا بـرای برقـرار کـردن قـانون آمـده‌انـد و اسلام برای برقراری قانون آمده است و پیغمبر اسلام و ائمه اسلام و خلفای اسـلام تمام برای قانون خاضع بوده‌اند و تسلیم قانون بوده‌اند(همان، ج۱۴، ص۴۱۴).

بنابراین با توجه به موارد فـوق الـذکر مـی‌تـوان نتیجـه‌گیـری نمـود کـه نگـاه امـام خمینی﵀ به قانون و قانون‌گرایی و التزام عملی به آن از مهم‌ترین وجوه اندیشه سیاسی ایشان است. از منظر ایشان، معیار همه‌چیز، قانون است و حرف آخـر را در همـه امـور قانون می‌زند و همه در برابر قانون برابرند و جز با تحقق قانون سـعادت فـرد و جامعـه تأمین نمی‌شود. اسلام دین قانون است و حکومت در اسلام، حکومت قـانون. از ایـن‌رو حاکمیت قانون در اندیشه سیاسی امام خمینی﵀ والاتـرین جایگـاه را دارد و بـه‌عنـوان مهم‌ترین مصداق حقوق عامه و احیا و اجرای صحیح آن می‌باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از پرکاربردترین اصطلاحات در آثار امام خمینی﵀ اعم از فلسفی، عرفـانی، اخلاقـی، فقهی و سیاسی، حق، حقوق و مشتقات آن است که بیان‌گر منظومه فکری و حقوقی ایشـان در موضوعات مختلف می‌باشد.

با بررسی این کاربردها به نظر می‌رسد که حقوق انسان، بشر، بنـی آدم، آحـاد مـردم، زنـان، کودکان و حتی حقوق حیوانات در اندیشه ایشان جایگاهی والا دارد. تعـابیری همچـون «حق الناس» و «حقوق مردم» در آثار امام بسیار فراوان است که از آن جمله می‌تـوان بـه فرمـان ۸ ماده‌ای ایشان اشاره کرد. حقوق عامه ـ که در اندیشه امام خمینی﵀ جنبه همگـانی دارد ـ به معنای حقوق عموم مردم است که می‌توانـد مصـادیق متنـوعی نظیـر حقـوق بشـر، حقـوق شهروندی و حق الناس داشته باشد.

از نگاه حضرت امام خمینی﵀ حقوق عامه جزئی از مکتـب اسـلام و قـوانین الهـی است. بر این اساس، حقوق بشر از عمق، الزام و ضـمانت اجـرای بیشـتری برخـوردار

می‌شود. امام خمینی اقامه این حقوق را تنها با دین‌باوری و معنویت میسر می‌داند؛ زیرا نگاه ایشان به دین اسلام یک نگاه حداکثری است؛ به این معنا که همه‌چیز باید دینی و اسلامی باشد و حکم کلیه امور را می‌توان از دین استنتاج نمود. احکام شرع، حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است. همه اینها برای این است که انسان کامل، تربیت شود.

امام خمینی، جمهوری اسلامی را بر اساس شریعت اسلامی تأسیس نمود. بنابراین، اصل حاکمیت قانون در اندیشه سیاسی ایشان، یک اصل بنیادی می‌باشد و حاکمیت از آن قانون است؛ نه افراد و یا براساس علایق و سلایق شخصی و حکومت اسلام چیزی جز حکومت قانون نیست.

در منظومه فکری امام، قانون اعم از قوانین الهی، قوانین موضوعه مدنی و قوانین عرفی است. از دیدگاه ایشان حاکمیت قانون و لزوم تبعیت از آن از سوی آحاد ملت، شامل قوانین الهی و قوانین موضوعه مدنی می‌شود. بر این اساس، ایشان همگان را دعوت به قانون می‌کند؛ زیرا قانون اساسی مرز و حدود وظایف هر کسی را بیان نموده است.

در مکتب امام خمینی، امر حکومت از مصالح عمومی است و فقیه جامع الشرایط (حاکم اسلامی) می‌تواند براساس آن اوامری صادر یا تصرفاتی ایجاد کند که با حقوق فردی در تقابل است. از دیدگاه ایشان فقط قانون بر جامعه حکم‌فرمایی دارد و همه در مقابل قانون برابر و یکسان‌اند.

از منظر امام خمینی، حقوق عامه و حاکمیت قانون دو مفهوم کاملاً به‌هم‌وابسته بوده و دارای ارتباط متقابل هستند. حقوق عامه مبنای حاکمیت قانون است و خود نیز در پرتو آن، مورد حمایت قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، این دو مفهوم دارای مبانی مشترکی می‌باشند. هدف از ارتباط میان حقوق عامه و حاکمیت قانون، تبیین نسبت ایده‌ها و آموزه‌های مرتبط با حقوق ملت، حقوق شهروندی و مفهوم حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون به‌دنبال تضمین اعمال حقوق شهروندان از طریق طراحی سازوکاری قابل اطمینان و با ثبات است و حاکمیت قانون یکی از تضمین‌های اعمال حق الناس محسوب می‌شود. از طرفی، حقوق

بشر از آن جهت مبنای حاکمیت قانون محسوب می‌شود که یکی از پیش‌فرض‌های اصلی نظریه حاکمیت قانون، برخوردار بودن انسان از حقوقی با ماهیت اخلاقی است؛ حقوقی که وجود آنها بر مبنای استدلال‌هایی فلسفی و اخلاقی نهاده شده است. در این سازوکار، نقش دولت صرفاً شناسایی و تضمین اعمال این حقوق در جامعه است.

از دیدگاه امام خمینی ﷺ، حاکمیت قانون، اصل بنیادینی است که در خدمت سایر مفاهیم حقوقی مانند حقوق عامه، آزادی‌های عمومی، حقوق بشر، حقوق ملت و حق الناس است. قانون اساسی نیز حقوق عامه را از حقوق ملت، حقوق جمعی و آزادی‌های مشروع تفکیک نموده است.

یافته دیگر تحقیق آن است که در نگاه امام ﷺ، ماهیت حقوق عامه با سایر مفاهیم مشابه مانند حقوق بشر، حقوق ملت، حقوق شهروندی و... تفاوت دارد؛ اما با اصطلاح فقهی «حق الناس» قرابت بیشتری دارد. از دیدگاه امام خمینی، اسلام «حاکمیت قانون» و اجرای صحیح احکام و مقررات اسلامی را در جهت خدمت بیشتر به مردم قرار داده است.

منابع و مآخذ

* **قرآن کریم**.

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، **صحیفه امام**، ج۳، ۴، ۵و۱۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۴.

۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، **صحیفه امام؛ مجموعه آثار خمینی** ﷺ،(بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج۴، ۷، ۸، ۱۲، ۱۴و۱۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۹.

۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، **حکومت اسلامی و ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۹.

۴. بیگلری، احمد، «نشانه شناسی حقوق شهروندی در اندیشه امام خمینی ﷺ»، **فصلنامه سیاست متعالیه**، سال هفتم، ش۲۵، تابستان ۱۳۹۸.

۵. دباغ، نازیلا و کرمی، امید، «صیانت و احیای حقوق عامه»، **همایش ملی استاد کاتوزیان و اندیشه‌های حقوق عمومی**، بوشهر، ۱۴۰۱.

۶. درویشی، فرهاد، «ابعاد امنیت در اندیشه و آرای امام خمینی»، **فصلنامهٔ مطالعات راهبردی**، سال۱۳، ش۳، پائیز۱۳۸۹.
۷. زارعی، محمدحسین، «حاکمیت قانون و دموکراسی: سازگاری یا تعارض»، **تحقیقات حقوقی**، ش۴۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۸. فاضلی، عبدالعزیز، «تأملی بر جایگاه حقوق بشر در اندیشه امام خمینی»، **نخستین همایش ملی علوم اسلامی حقوق و مدیریت**، قم، ۱۳۹۵.
۹. کمیته علمی همایش بین‌المللی حقوق مردم و حکومت دینی در اندیشه امام خمینی، **ویژه‌نامه همایش بین المللی حقوق مردم و حکومت دینی در اندیشه امام خمینی(مصاحبه‌های علمی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۵.
۱۰. محمدی، رضا، «انواع حق الناس و راه اداء آن»، مرجع فراگیر مجلات علمی و تخصصی ایرانی، **روزنامه کیهان**، ش۲۲۷۰۹، ۱۳۹۹/۱۱/۲۶.
۱۱. مصطفوی، سیدجواد، **ترجمه اصول کافی شیخ کلینی**، ج۲، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹.
۱۲. منصوریان، مصطفی، «حقوق عامه به‌مثابه حقوق فرافردی: تاملی معناشناسانه در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی»، **پژوهشگاه قوه قضائیه**، دوره ۱، ش۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۳.
۱۳. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و مهریزی ثانی، محمد، «حقوق شهروندی از نگاه امام خمینی»، **پژوهشنامه متین**، سال پانزدهم، ش۶۱، زمستان ۱۳۹۲.
۱۴. مولودی، محمد؛ حاجی عزیزی، بیژن و صفری، ناهید، «مطالعه فرافردی مبنایی برای دعاوی جمعی»، **تحقیقات حقوقی**، ش۷۵، ۱۳۹۵.

15. https://www.researchgate.net/publication/363833240

16. Carozza, Paulo G., "human rights, the common good and the justification of religious freedom," **Harvard journal of Law and public policy**, vol .30, 2007.